

اخیراً اکادمیک بار تولد در نظر گرفته بود هر قدر کتاب قبلاً راجع
 بایران نشر شده و هر چه هم بعد ها نشر شود در محلی تمرکز داده و مکمل
 نماید و برای اجرای نظریه خود اخیراً مجله سالیانه در تحت عنوان « ایران »
 بمدیریت خود نشر میکرد که تا حال سه جلد او نشر شده بود متأسفانه این
 دفعه هم بتمرکز ایران شناسی موفق نشدند ما بعموم مستشرقین روسیه و
 بازماندگان مرحوم بارتولد تسلیت داده امید داریم آرزوهای ایران شناسی
 آن مرحوم را زنده نگاه خواهند داشت .

✽ ر. علی اصغر زاده ✽



تاریخچه شیر و خورشید

در یک مقدمه و سه گفتار

چون خلاصه این تاریخچه در روزنامه
 ایران آزاد چاپ و به پیشاهنگان ایران
 هدیه شده اینک اصل تاریخچه را که در
 اینجا چاپ میشود نیز به پیشاهنگان مزبور
 هدیه مینمایم . ✽ کسروی ✽

* - مقدمه - *

تا آنجا که ما میدانیم تا کنون کسی از ایرانیان یا از ایرانیان
 اروپا در باره شیر و خورشید و چگونگی پیدایش آن و اینکه چگونه و

از کی شهرت و رواج یافته و نشان رسمی دولت ایران شده تحقیقی از روی دلیل و گواه نموده است . نسکارنده از هشت سال پیش توجه بدین موضوع داشته از یکسوی در کتابها جستجو پرداخته از سوی دیگر بگرد آوردن سکه های کهنه که در این باره یکی از ابزارهای کاراست کوشش مینمودم و بیاری خدا به نتیجه های سودمندی برخوردی ام گنه اینک برای آگاهی همه بر این صفحه مینگارم .

شیرخورشید را ما از کودکی دیده و هر روز چند بار نماشامی کنیم و اینست که شگفتی آن از نظرها برخاسته ، ولی اگر بیگانه هوشمندی ناگهان آن را دیده و آگاهی یابد که نشان دولت ماست سخت در شگفت فرو می ماند !

آن کدام شیر است که دم برانگیخته و شمشیر بدست گرفته آفتاب را بدوش خود میکشد ؟ ! آیا این شکل همچون شکلهای متولوجی یونان در نتیجه یک افسانه کهنه پیدا شده ؟ یا دانشمندی آن را بعنوان رمز و برای اشاره به برخی اندرزهای اجتماعی پدید آورده ؟ یا خود چه مایه و بنیاد دیکری برآی پیدایش آن در کار بوده ؟ . پرسشهایی است که هر بیگانه هوشمند از دیدن شیرخورشید ما از اندیشه خود گذرانیده و هرگاه که بایکتن ایرانی برخورد ازوهم خواهد پرسید دیگرچه داند که حقیقت کار بر خود ایرانیان نیز پوشیده است !

این عادت همه جا در مردم هست که چون بی بحقیقت کاری نبردند دست بدامن افسانه و پندار میزنند . در باره شیر و خورشید این سخن میان ایرانیان مشهور است که شیر نشان ارمنستان بوده شاه عباس بزرگ چون استقلال ارمنستان را بر انداخته بیادکار این فیروزه خورشید را که نشان ایرانیان

بوده بر پشت شیر نشانیده .

ولی این سخن از هیچروی با تاریخ سازش ندارد . زیرا اگرچه شیر را ارمنیان و آفتاب را ایرانیان فراوان بکار می برده اند دلیل بر اینکه آن خاص ارمنیان بوده و این خاص ایران در دست نداریم و آنکه این یقین است که پیدایش شیروخورشید بسیار بیشتر از زمان صفویان بوده و ما سکه هایی با نقش مزبور در دست داریم که قرنهای پیش از پادشاهان صفوی زده شده است . گذشته از اینکه تا زمان شاه عباس استقلال از ارمنیان باز نمانده بود . زیرا استقلال ایشان در ارمنستان برای آخرین بار در قرن پنجم هجری بدست رومیان نابود شده و پادشاهی که در بیرون ارمنستان در کلیکیا « رومیانان » بنیاد نهاده بودند این هم در آخرهای قرن هشتم بدست مصریان بر افتاده بود . داستان شاه عباس با ارمنیان بیش از این نبود که دسته های بسیار انبوهی را از ایشان از ارمنستان کوچانیده در سپاهان و مازندران جای داد و جلفای سپاهان که ارمنیان « جلفای نو » مینامند از آنها پدید آمدند . پس پیدایش شیروخورشید و داستان آن چگونه بوده است ؟ ...

ما اینموضوع را در سه گفتار روشن خواهیم ساخت و نخست از شیر تنها (شیراخت) و خورشید تنها (خورشید پیاده) که شیروخورشید از بهم پیوستن این دو پدید آمده گفتگو آغاز مینمائیم :

گفتار نخستین

شیراخت و خورشید پیاده

این عادت بسیار دیرینه مردمان است که در کارهای خود از شکلهای چهار پایان و دایره آفریدکان استفاده می جویند . از روی دلایلهایی که ما یاد خواهیم کرد در ایران و سرزمینهای پیرامون ایران از قرنهای باستان جانوران

وستارگان آسمان بویژه آفتاب و شیر را بردر فشاها (۱) و سکه ها و دیگر ابزارهای شاهی می نگاشتند (۲)

چه آفتاب درخشان ترین جرم آسمان است و میدانیم که در نزد مردمان باستان بلندترین جایگاه را داشته است . شیرهم دلیرترین درندگان و پیش مردم بهردانگی معروف و به سنگینی و پابرجائی موصوف است که خود بهترین نمونه پهلوانی و برای نقش در ابزارهای جنگ شایان ترین شکل بوده . در باره شیر این نکته نیز در کار است که چند تن از امپراتوران روم و برخی حکمرانان ارمنیان در کیلیکیا « لئو » (۳) یا « لوون » (که شکل ارمنی لئو است) نام داشته اند و چون این کلمه در لغت بمعنی شیر است برای این پادشاهان شیر شایسته ترین شکل بوده که بر در فشاها و سکه های خود بنکارند . و گویا بیشتر بدست این پادشاهان بوده که نقش شیر شهرت و رواج گرفته است .

(۱) ما در این تاریخچه بیرق یا علم را در همه جا بنام پارسی آن که « درفش » است خواهیم خواند . این کلمه در شعرهای شاعران بسیار است

فردوسی می گوید :

ز کرد اندر آمد درفش سیاہ سیه دار و سه به پیش سپاه

نظامی می گوید :

جهاندار در قلبه که کرد جای درفش کیانیش در سر بیای

آرزو داریم که دیگران هم در گفتگو و نگارش این نام پارسی را بکار برند که بار دیگر شهرت یافته بیرق ترکی و علم تازی از میان بر خیزند .

(۲) نگاشتن را در اینجا و در جایهای دیگر نیز بمعنی اصل کلمه که نقش کردن است بکار برده ایم .

Leo (۳)

از لوونان ارمنی که شش تن و همگی از خاندان « روبنیان » و پادشاهان کیلیکیا بوده اند داستان هائی در تاریخ درباره شیر هست که ما باید در اینجا یاد نمائیم : یکی از آن داستانها اینکه از برخی از آن شش تن بویژه از لوون دومین سکه های فراوان در دست هست و نگارنده هر چه سکه ازیشان دیده ام همگی با نقش شیر بوده ، ولی از دیگر پادشاهان آنخاندان که نام لوون نداشته اند سکه های کمین با نقش شیر در دست هست . در زمان لوون دومین که باصلاح الدین ایوبی همروزگار بود سومین لشکر کشی چلیپائیان (صلیبیان) که یکی از حادثه های مهم تاریخ آسیا و اروپاست رخ داده فردریک بارباروسا (۱) امپراطور آلمان بهمدستی پادشاه انگلیس و پادشاه فرانسه هر کدام با سپاه بزرگی و با دسته های انبوهی از ترسایان داوطلب جهاد باهنگ جنک با صلاح الدین و در آوردن بیت المقدس از جنک او روی باسیا آوردند و بمناسبت گفتگو از شیر این نکته را در اینجا یاد می نمائیم که ریچارد پادشاه انگلستان در نتیجه دلآوریها و مردانگی ها که در این جنکها از خود آشکار ساخت در میان ترسایان بلقب « دل شیر » (۲) مشهور گشت . لوون بجهت نزدیکی کیلیکیا بشام و فلسطین و بعزت همکیشی که با ترسایان داشت بهواداری آنان بر ساخته همگونه یاری و دستگیری بدیشان کرد . فردریک پادشاه این نیکبهای او وعده داد که چون باروبا باز گشت تاجی بر او فرستاده او را به رتبه پادشاهی ارمنستان برساند . ولی چون فردریک در یکی از رودهای آسیای کوچک آب از سرش گذشته باروبا بر گشتن نتوانست پسر و جانشین او بهمدستی پاپ روم تاجی و در فشی

Barbarossa (۱)

Coeur de Lion (۲)

برای لوون آماده ساخته بدست فرشتاد گان خود برای او کسبیل داشتند» و بر درفش بمناسبت نام لوون صورت شیری را نقش کرده بودند .
چنانکه گفتیم در قرن هشتم هجری بنیاد حکمرانی رو بینایان از کیلیکیا بدست مصریان کنده شده و لوون ششم آخرین فرمانروای آن خاندان که پس از چندین سال بند و زندان در مصر پایمردی پادشاه اسپانیا آزادی یافته و بارو پاشا یافته بود آخرین روزهای خود را در پاریس گذرانیده سر انجام در سال ۱۳۹۳ میلادی در شهر مزبور بدرود زندگی گفته در جایی که بنام «سن ندیس» معروفست بخاک رفت و بر سر گور اوتندیس (مجسمه) او را از سنک مرمر تراشیده بگذارند که اکنون هم آن گور و آن تندیس در آنجا که گفتیم بر پا و نمایان است: لوون با رخت شاهی در بر و تاجی بر سر بر روی گور دراز کشیده (درست مانند تندیس ناصرالدین شاه قاجار بر روی گور خود در شاه عبدالعظیم) و «دو شیر زیر پای او پشت یکدیگر کرده خوابیده اند» همچنین «بر سر خاص لوون که فرانسویان «ایکوسون» (۱) می خوانند و هنوز بر سر خاکش نگاه داشته اند نقش دو شیر بادهانهای باز و زبانهای دراز نمایان است» . (۲)

از این داستانها دو چیز روشن است: یکی اینکه نقش شیر بر درفشها و سکهها در ارمنستان معروف بوده . دیگری آنکه بیشتر بدست پادشاهان لوون نام بوده که این نقش بکار میرفته . بلکه از داستان گور و سپر لوون ششم پیداست که آن پادشاه نقش شیر را نشان خاندان خود ساخته بود . شاید آن سخن ایرانیان که شیر را می گویند در نخست نشان ارمنستان بوده . از همین جا برخاسته . ولی چنانکه گفتیم این سخن نادرست است .

Ecusson (۱)

Histoire du Peuple Armenien, par de Morgan. (۲)



زیرا از یکسو ما میدانیم که پادشاهان دیگر ارمنیان که نام لوون نداشته اند نقش شیر را کمتر بکار می برده اند و سکه های فراوان از ایشان با نقشهای دیگر در دست هست . از سوی دیگر چه در زمان پادشاهان کیلیکیا و چه پیش از ایشان و یاس پس از ایشان نقش شیر را در ایران و دیگر سر زمینها نیز بکار می برده اند .

در ایران چه بر درفشها و چه بر سکه ها این نقش بفرآوانی معمول بوده . نیکارنده سکه هائی در تصرف دارم که برخی در زمان مغول در شهر های خراسان ، و برخی در زمان صفویان در مازندران و دیگر شهر ها زده شده و همگی با نقش شیر لخت است . با آنکه خواهیم دید که در زمان صفویان شیروخورشید معروف معمول و بوده با اینهمه نقش شیر لخت را نیز بکار می برده اند ، (۱)

اما درفشها در این باره ما از دیوانهای شاعران استفاده می جوئیم . زیرا از تاریخها کوچکترین دلیلی در این باره بدست نمی آید . ولی شاعران چه در قصیده ها و چه در مثنوی ها گاهی از درفش نام برده و آن را ستوده اند و بسا که نام شیر را هم برده اند . این شعر مولوی از بس که شهرت دارد « شیر علم » در زبانها جای ضرب المثل را گرفته است :

ما همه شیریم شیران علم * حمله مان از باد باشد دمبدم

فخرالدین اسمدگر گمانی در مثنوی « ویس و رامین » که اصل آن افسانه بخط و زبان پهلوی و از یادکار های دوره ساسانیان بوده و او

(۱) از زمان صفویان بکرشته بولهای مسی در دست هست که نقش شیر و گوزن

را با هم دارد که شیر گوزن را در حل دویسن بچنک آورده و چنگالهای خود را بکمر

او فرو برده بدریدنش پرداخته است .

در آخرهای قرن پنجم هجری بخواهش ابوالفتح المظفر پسر رئیس الرؤساء که از بزرگان ایران و از نزدیکان ملک‌کشاه بوده و حکمرانی سپاهان را داشته با پارسی آنروزه بنظم آورده و خود یکی از گرانها ترین اثرهای ادبی ایران است در وصف رزمی می گوید :

چو سروستان شده دشت از درفشان * چو دیبای درفشان مه درفشان (۱)
 فراز هر یکی زرین یکی مرغ * عقاب و باز با طاوس و سیمرغ
 بزیر ماه در شیر آهگون رنگ * تو گفستی شیر دارد ماه در چنک
 اگرچه این یقین نیست که این وصف درفش را شاعر از خویشان بر مطالب های کتاب افزوده نباشد ولی از روی اندیشه و باریک بینی می توان دانست که آن وصف در اصل کتاب نیز بوده و شاعر از خویشان نیفزوده است ، زیرا اگر شاعر از خویشان بوصف درفشها می پرداخت ناچار از روی درفشهای زمان خود وصف می نمود و در زمان سلجوقیان ما میدانیم که بر سر درفشها « ماه نو » نصب می نمودند و نصب نمودن مرغ و خروس زرین بر سر درفشها که از یادکارهای دوره باستان هخامنشیان است در زمان سلجوقیان بی شك معمول نبوده ، پس از اینجا پیداست که در روزگار ساسانیان نیز در ایران بر درفشها شیر و ماه را نقش مینمودند .

نظامی در مثنوی لیلی و مجنون که گویا در آخرهای قرن ششم هجری سروده در وصف چنک نوفل با قبیله لیلی می گوید:

(۱) این مصرع بی غلط نیست و بهر حال درفشان دوم بمعنی ارزان است و گویا بجای سومی هم « درخشان » درست باشد .

خورشید درفش ده زبانه چون صبح دمیده دم نشانه
گشته زمی از درم چو دریا سنك ابله روتر از ثریا
هر شیر سیاه کایستاده چون مار سیه دهان گشاده
شیران سیاه در دریدن دیوان سپید در دویدن

یقین است که نظامی از چگونگی درفشهای نازیگان آگاهی نداشته و این وصف از روی درفشهای زمان و سرزمین خود اوست و اگر چه بیت ها دارای ابهام است و شاید بی غلط هم نباشند بهر حال این اندازه مفهوم است که در زمان نظامی خورشید را با ده زبانه در گرداگردش به پرچم درفش نگاشته یا بر سر آن نصب مینموده اند ، همچنین شیران سیاه را بادهانهای باز بر پرچمها می نگاشته اند

در باره خورشید جز این شعرهای نظامی دلیلی از گفته های شاعران در دست نداریم ، ولی این یقین است که آن را نیز هم بر درفشها وهم بر سکه ها می نگاشته اند ، نگارنده یکدانه سکه با نقش مزبور در دست دارم ، و آنگاه چون یقین است که ماه وستارگان را بفراوان بکار می برده اند جهتی ندارد که آفتاب که بر همه آنها برتر می دارد بکار نبرده باشند .

در باره شیر تنها و خورشید تنها پیش از این گفته گو درخور نیست و این بی شك است که هر کدام را از قرنهای باستان در ایران و در دیگر سرزمین ها بکار می برده اند (۱) اکنون باید دید که از کی این دو نقش بهم پیوسته و شبر و خورشید را بدید آورده اند و این موضوع گفتار دومین است .

(۱) شیر را اکنون هم در بلجیک و انگلستان در درفشها بکار می برند . خورشید

نیز نشان ارجنتین است .

(گفتار دومین)

* (خورشید و شیر چگونه بهم پیوسته اند؟) *

باید دانست که در باره پیدایش شیروخورشید ما اگر سند تاریخی در دست نداشتیم و سروکارمان با اندیشه و پندار بود چندین راه می توانستیم پنداشت .

یکی از این راه ها آنکه پادشاهی طالعش برج اسد بوده یعنی در هنگام زائیدن او خورشید از روی حساب علمی در برج اسد بوده و این پادشاه صورت طالع خود را بر سکه ها بنگاشته و شیروخورشید از اینجا پدید آمده است . این پندار دامنگیر برخی پادشاهان صفوی بوده و چنانکه خواهیم دید شاه طهماسب بزرگ که طالع او برج حمل (بره) بوده در برخی سکه ها خورشید را بر پشت بره نشانیده است .

دومین راه که می توانستیم پنداشت اینست که بنیاد پیدایش شیروخورشید آن ارتباط علمی است که میان آفتاب و برج اسد نزد ستاره شناسان باستان معروف بوده چه این ستاره شناسان دوازده برج آسمان را که همگی نامهای آنها را میدانیم میان هفت ستاره گردان (سبزه سیاره) که بقیده آنان آفتاب هم یکی از آنها بوده بخش نموده هر يك یا دو برج را خاص یکی از آن ستاره ها می دانستند و بنام خانه آن ستاره مینامیدند که از جمله برج اسد را « خانه خورشید » مینامیدند . خواجه نصیرالدین در منظومه خود در باره ستارگان در اینموضوع می گوید :

نام آن بره و دیگراگر که ثرم
همچو برجیس را کمان باحوت
شمس را شیر و ماه را سرطان

اولین از بروج با هشتم
هر دو مریخ را شدند پیوست
زهره را خانه ثور و هم میزان

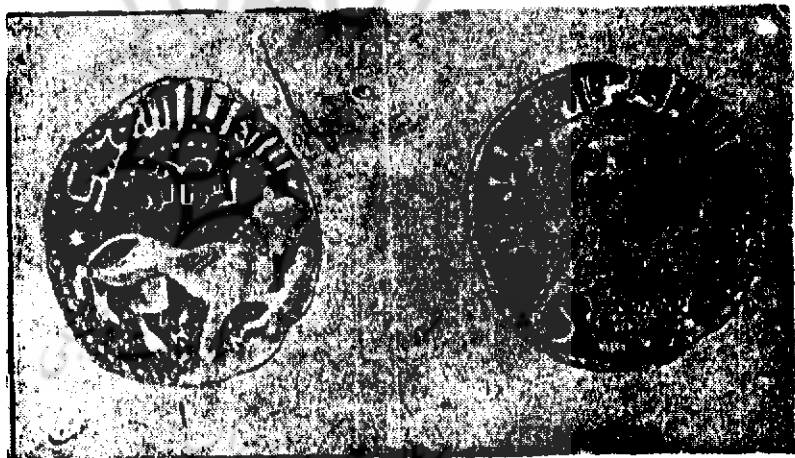
تیر را خانه خوشه و جوزا
مرزحل راست جدی و دلوعطا
این افسانه را هم از ایرانیان نقل نمودیم که آفتاب نشان ایرانیان بوده
شاه عباس بر پشت شیر ارمنیان نشانیده است .

ولی خوشبختانه ما از این پندارها پاک بی نیازیم و یک سند معتبر تاریخی
داستان پیدایش شیروخورشید و زمان و تاریخ آن را برای ما بیان می‌سازد
این سند نوشته ابن عبری است در کتاب « مختصر تاریخ الدول » که از
کتابهای پر ارزش تاریخی است و درخور همه گونه شگفت است که چنین
سندے از چشمها پنهان مانده و کسی تا کنون بحال معمای شیروخورشید بر
نخاسته و آنگونه افسانه‌ها در باره آن پیدا شده است !

ابن عبری مینویسد غیاث الدین کیخسرو پسر عزالدین کبکوس که از
حکمرانان سلجوقی آسیای کوچک و دومین کیخسرو از آنخاندان است دختر
پادشاه گرجستان را بزنی گرفته بود . در آن زمانها زیبایی زنان گرجستان
بویژه زیبایی شاهزاده خانمهای گرجی در سراسر شرق و غرب شهرت یافته
و بسیاری از پادشاهان و فرمانروایان دور و نزدیک از مسلمان و ترسا زن
از آنخاندان می‌گرفتند. داستانهای در این باره در تاریخها هست که در اینجا
فرصت یاد کردن آنها را نداریم .

کیخسرو فریفته زیبایی و دلارائی شاهزاده خانم گرجی گردیده دل و
اختیار از دست داده فرمان عشق میخواست روی درهم و دنیا را با نقش
رخسا او بیاراید . نزدیکان کیخسرو پیاس اسلام رأی بدین کار نمیدادند.
ولی چون او پافشاری داشت چنین تدبیر اندیشیدند که صورت شبری
نکاشته رخساره همچون خورشید آن شاهزاده گرجی را همچون خورشیدے
بر فراز آن بنگارند که هم دلخواه کیخسرو انجام گرفته هم مردم پی بحقیقت

کار نبرده چنین انکارند که مقصود نقش صورت طالع پادشاه است (۱)
 مقصود ابن عبرے نکوهش کیهخسرو است که چرا بدینسان پای بند
 عشق زنی بوده . بر ابن عبرے خرده نباید گرفت زیرا او از زیر چرخشت
 استخوانسای عشق در نیامده بوده . و بهر حال چون او نزدیک بزمان کیهخسرو
 میزیسته (۲) و از سرگذشت و تاریخ او و خاندانش آگاهی بسیار داشته نوشته
 اش داراے همگونه اعتبار و از نظر تاریخ ایران در خور ارزش بسیار است
 گذشته از آنکه دانهائی از آن سکه کیهخسرو با نقش شیر و صورت
 خورشیدوار شاهزاده خانم گرجی در دست هست که از جمله دانه ای در
 تصرف نگارنده است و در اینجا هم گراور می نمایم و خود این سکه ها



نمره ۱ از سکه های مفلول است که در توس زده شده .

نمره ۲ سکه کیهخسرو است .

بر اعتبار نوشته ابن عبرے بهترین دلیل است . زیرا کسانی که در فن سکه
 شناسی دست دارند می دانند که پیش از کیهخسرو هرگز سکه ای با نقش

(۱) « نزوج ابنة ملك الكوج فشفه حبا و هام بها الى حد ان اراد تصويرها على الدرهم

فاشیر علیه ان یصود صورة اسد علیه شمس لینسب الى لمامه و یحصل به الفرض » مختصر

تاریخ ابن العبری چاپ بیروت ص ۴۴۷

(۲) کیهخسرو در سال ۶۵۴ در گذشته است .

شیر و خورشید دیده نشده و این سکه‌ها نخستین سکه با نقش مزبور می باشد. و چون نقش آنها از هر حیث با نوشته این عبری درست می آید از این جا استواری آن نوشته پیداست .

روزی من این داستان را با یکی از دوستان باز می گفتم در شگفت اندر شده گفتم چون این نقش پدید آورده عشق است چه بهتر از این که بهره ایران گردیده و نقشی باین نشان تاریخی همگونه برتری دارد بر باره نقشهائی که برخی دولت ها نشان خود ساخته اند و نشان و نامی در تاریخ هرگز ندارد .

بارے تا اینجا چگونگی پیدایش شیر و خورشید بدست آمده و زمان آن که میانه های قرن هفتم هجری است نیز دانسته شد ، اکنون باید دید این نقش چگونه از آسیای کوچک بایران آمده و چگونه رواج و شهرت یافته و از کی نشان رسمی ایران گردیده است . این موضوع را نیز در گفتار سومین روشن مینمائیم

